

"نقطه دید و متغیرها"

یک نقاشی ، یک نقطه ی دید

نویسنده : وانشا رودبارکی

مدیر انجمن فرهنگی و هنری ایران و چین

مقدمه

از سالها پیش که به حرفه ی نقاشی مشغول هستم و بخصوص از زمانی که نمایشگاههای نقاشیهایم در کشور های مختلف دایر شدند ، نگاه و برخورد بازدید کنندگان تبدیل به یکی از سوژه های (مباحث) مهمی شد که در طول این سالها توجه ی مرا به خود جلب کرد.

رفته رفته ، نگاه و برداشت متفاوت مردم ، که هر کدام به نوبت خود بیانگر واقعیهایی هستند، تبدیل به یک سوژه ی (مبحث) مهم غیر قابل چشم پوشی شد.

گوناگونی نقطه ی دید بازدید کنندگانی که از یک محیط پیرامون ، یک شهر ، یا یک خانواده میآمدند و حتی گاهی درمورد یک بیننده ی خاص ، در دیدارهای متفاوت ، بقدری توجه بر انگیز بود که پس از گذشت چندین سال تصمیم گرفتم در این باره به مطالعه بپردازم.

چرا نقطه ی دیدها(نقاط دید) متفاوتند ؟ این برداشتهای متفاوت از کجا می آیند ؟ چه نشانه هایی دارند ؟ آیا امکان پیش بینی وجود دارد ؟ آیا

امکان شناسایی آنها وجود دارد ؟ چگونه میتوان با یک نقطه ی دید متفاوت و یا حتی مخالف برخورد کرد؟ چگونه میتوان از آن بهره برداری کرد ؟

این سوژه (مبحث) ، زمانی جالب تر میشود که خود ایجاد خلاقیت میکند یا اینکه باعث بوجود آمدن نقاط دید تازه ای میشود که آفاق تازه تری را برای ما می نمایاند.

هنگام فروش یک تابلو (پرده) ، اتفاق می افتد که خریدار با برداشتی کاملاً متفاوت از نقاش به تابلو مینگرد و طالب تابلو می شود. و در واقع معنویت تابلو چند گانه میشود. معنویتی که اندیشه ی نقاش را به بازدید کننده منتقل میکند ، با روح معنویت منتقل شده از نقاش به تابلو متفاوت است.

روح اولیه ی داده شده به تابلو در هنگام آفرینش به کجا رفت؟

به عنوان مثال ، زمانی که خود یک کار نقاشی را خلق می کنم ، در حالی که ایده ی اولیه برای خلق تابلو همچنان پا بر جاست ، در عین حال پس از پایان کار ایده های نویی از ذهن من می گذرند که بانی پرسشهای گوناگونی در مورد روح تابلو میشوند. در حالی که در ابتدای کار این نقطه های دید هرگز از ذهن من گذار نکرده بودند . اندیشه ی اولیه برای خلق تابلو برای من همچنان پا برجاست ، ولی هر نقطه ی دید داده شده به تابلو یا هر برداشت از آن ، بوجود آورنده ی یک افق جدید برای یک نگاه جدید در کنار سایر اندیشه های موجود از تابلو متجلی است. اگر توانایی های لازم هنری و فکری موجود باشند ، بنا بر قانون احتمالات ، هر اندیشه توانایی خلق یک اثر هنری را دارد.

پس از فروش یکی از تابلوها ، بطور تصادفی ، دارنده ی آن تابلورا دیدم که با حرارت تمام از کشف اندیشه های جدیدی در همان تابلو سخن میگفت که باعث شگفتی اش شده بودند. روشن است که حتی دارنده یا بیننده ی یک تابلوی خاص نیز خود را در برداشت اولیه اش محدود نمی کند و کار هنری برایش تبدیل به یک موضوع اندیشه بر انگیز میشود.

حال، به عنوان یک هنرمند و خالق اثر هنری ، که باید جلب کننده باشد و از ایده ، نحوه ی اندیشه ، فلسفه و هدف خود دفاع کند ، وبخصوص به عنوان کسی که از طریق موضوع هنری ، پیشنهاد آغاز یک نوع ارتباط را می دهد ، چگونه میتوان به اندیشه ی بنیادی خود وفادار ماند ؟

این هنرمند است که دعوت به اندیشیدن می کند ، ولی جهت گیری اندیشه ی نهایی را او تعیین نمیکند و در واقع ، برای یک اثر هنری تنها یک اندیشه ی نهایی وجود ندارد و حتی میتوان گفت که در هر اثر جهت هائی فکری وجود دارد که هنرمند پیش از خلق کار خود هرگز به این بینهایت جهت فکری نیندیشیده بود و حتی بسیاری از آنها را نمی شناخت وبسیاری دیگر را هرگز نخواهد شناخت. بخشی از این جهات فکری از طریق بازدیدکنندگان شناسایی میشود . بنا بر این بخش قابل توجه تفکر و کنکاش معنوی آنرا دیگر انسانها به عهده میگیرند. به زبان دیگر هنرمند برای تحول در کار هنری خود و همچنین برای تحول در اندیشه پردازیهایش ، نیازمند به بازدیدکننده است. نقطه ی دید بازدید کنندگان به عنوان داده های نوین ، بخشی از سرمایه ی معنوی مخزن دادهای یا تجربیات هنرمند را میسازند. این دادها هر چند در برخی از موارد، در نگاه اول بدور از اهمیت ویژه باشند ولی میتوانند

به عنوان یک عنصر مکمل ، بانی یک اندیشه ی نوین برای خلق یک اثر هنری باشند.

از نقطه ی نظر من ، بدون حضور بازدیدکننده ، اندیشه ی نقاش محدود می شود. از آنجایی که اندیشه عنصر اساسی خلق در هنرهای معاصر میباشد .بنابراین ، در اینگونه هنرها ، هر آنچه که باعث بوجود آمدن یا ادامه دادن اندیشه میشود نیز نقش بسزایی دارد.

زمانی که تصمیم گرفتم امکان تعمیم این موضوعات را با کمک کار هنری خود، در جامعه جستجو کنم ، به فکر شناسایی علت‌های اساسی این اختلاف ایده ها(مثل) افتادم که متغیر هستند و بوجود آورنده ی اندیشه های متفاوت و گاهی متضاد میشوند. شناسایی این علت‌های متغیر در جامعه باعث بالا رفتن انعطاف پذیری و درک انسانها میشود و به بهتر برگزاری ارتباطات در میان آنها کمک میکند. از طرفی یک کار هنری ، تنها بخشی از هنرمند را در بر دارد و خود هنرمند نیست. یا به زبان دیگر ، توانایی هنری، در کنار اندیشه قادر به خلق یک اثر هنری میشود و سپس اثر هنری خود میتواند بوجود آورنده ی اندیشه های جدیدی باشد . این رابطه ی دوگانه میتواند تا بینهایت ادامه پیدا کند. هرچقدر میزان تبادل نظر و نقطه دیدها بالا برود ، میزان ارتباطات نیز بالا رفته و داده ها افزایش میابد ، اندیشه های نو بوجود میآیند ، خلاقیت حاصل میشود و در زمینه ی هنر ، اثر هنری خلق می شود.

ایده ی تعمیم این واقعیت در جامعه انسانی باعث شد تا من از یک نقاشی یا رسم استفاده کنم و از این طریق تجربیات و یافته های خود را با زبان نگاه وبا یک برداشت ساده در اختیار علاقمندان قرار دهم.

از همان ابتدای زندگی بشر، هنر یک عنصر اساسی در زندگی او به حساب آمد و رفته رفته، به یک پدیده ی آشنا در زندگی روزانه تبدیل

شد. جایگاه هنر در زندگی انسانها بسیار فراتر از یک موضوع تزئینی است. هنر یک وسیله ی ارتباطی مابین انسانهاست. و از آنجایی که با خود یک اکسپرسیون (روح، تبیین) به همراه دارد، می تواند نهایت تاثیر را بر انسان بگذارد. به نظر من هنر بهترین وسیله ی ارتباطی است که در عالم وجود دارد. وسیله ی ارتباطی که زبان خود را دارد.

در جوامع پیشرفته ، مردم از یک شناخت هنری بالاتری برخوردار هستند. در گذشته هنر یک موضوع لوکس بود که تنها در اختیار اشراف و ثروتمندان قرار داشت. امروز، آثار هنری در موزه ها، نمایشگاه ها و حتی در خیابانها در دسترس عموم قرار میگیرند. هر چه جامعه پیشرفته تر باشد ، هنر آسانتر در آن پیشرفت میکند.

مطالعات مربوط به " نقطه دید و متغیرها "(متغیر و تابع) ، بیشتر به صورت یک واسطه مابین شخص و جامعه ی پیرامونش عمل میکند. بطور کلی یکی از روش ارتباطی همان نقاشی یا رسم میباشد. در این روش ارتباطی ، برای قدرت بخشیدن به ساختار زیربنایی آن ، من از فلسفه و ابزار ریاضیات استمداد جستم .

از آنجایی که خود، به شناخت و درک جامعه و محیط انسانی پیرامون آن علاقمندم ، در این سری از مطالعات به گونه ای عمل کردم که از نتایج آن ، نه تنها کارشناسان و متخصصین ، بلکه عموم نیز بهره مند شوند.

تعداد دقیق متغیرهای شناخته شده در این مطالعات تعیین نشده و کشف متغیر های بیشتر در نتیجه کار ، تغییری حاصل نمی کند . چرا که اگر جهان هستی را به عنوان رشته ای از معادلات و توابع ریاضی در نظر بگیریم ، از نقطه نظر ریاضیات ، حل یک معادله با بیش از یک مجهول ، به تنهایی غیر ممکن است . یا به زبان دیگر بینهایت پاسخ یا

بینهایت راه حل خواهیم داشت که البته این همان موضوع مورد بحث ما است.

در این مطالعات، از جمله از منطق ریاضیات برای ارتباط با نقاشی و تعمیم آن در زندگی اجتماعی استفاده شده است. زمانی که ما در مقابل یک اثر هنری قرار میگیریم، بدون اینکه شناختی از ریاضیات و فلسفه ی آن داشته باشیم، قادر به درک موضوعاتی به مانند مفاهیم یک حد، نقطه ی عطف (شروع شدن)، یا بینهایت میشویم. در علم ریاضیات که به دقیقترین علوم شهرت دارد، هر چقدر بیشتر میرویم، بیشتر نسبی میشود. در ریاضیات محض و در سطوح عالی، نوعی آبستراکسیون (انتزاع) وجود دارد که پیچیده و در عین حال ظریف و گاهی هم غیر قابل حل می باشد. زمانی که ریاضیات به یک وسیله برای حل مسائل بکار برده میشود و کاربردی میشود، فلسفه ی آن نیز راحت تر فهمیده می شود.

در مطالعات ما و در زمینه ی ریاضیات، تنها از چند مفهوم، به مانند، معادله، تابع، حد، نقطه ی عطف و همچنین بینهایت استفاده خواهیم کرد.

برای شرکت در دوره هایی که برای شناخت از این سری از مطالعات ترتیب داده شده، به هیچ عنوان نیازی به یک زیر بنا از ریاضیات و یا نقاشی، یا رسم وجود ندارد. و تنها به روان های آزاد زنان و مردانی نیازمندیم که از سنین متفاوت و با حرفه های گوناگون آمادگی خود را اعلام میکنند. ما با همکاری یکدیگر در راهی قرار خواهیم گرفت که از طرفی منجر به کشف یک معنویت یا یک اندیشه دردرون خود آنان و یا محیط پیرامونشان و از طرف دیگر آشکاری اهمیت برقراری ارتباط در زمینه ی خلاقیت ها خواهد شد.